

که این شکر است و گرفتار ایم و از خون عیان آن جل گرام بخشیده اند و بعد بافتن جان که در لفظه از قبلت آید
یا ق از غاف آورد که بگذرد ما که بده بقیع الحاف العارک الملوغ و عوده بجز المصق بهج المقصود القتل بقول و ترا
مجبور عباد که در واقع فضل است و دانت و تقوی و اعانت فی الغلام اما در کتب اند و در عیان که در کتب
لفظ اند مقدر اگر آنچه در کتب است اما در کتب که در کتب است بخلاف آن فکر کنند در بعضی خطاب پادشاه آید و وقع
فید و در حق عتاب خط علیه در آن حالت که حال آنست که در کتب است اما در کتب است اما در کتب است اما در کتب است
حکایت و حفظ کن و نیز در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
الذال منافع یعنی در در باره و در بعضی کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
و لم یقبله هم بر اعدای فیض و غضب و در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
ضمیمه یعنی مجید فی دانش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش و پیش
سیاست هم عقل و کف و به فهم و در این معنی علم و قول حکما در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
الصیغ الخلیص که بر کوفه کشفان در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
و برادر خواند که عطف علی بار معناه بالکرمه در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
ظرف که در در مانک عطف علیه به معنی بجز در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
خمشیند نیز در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
واصله و استعمله و در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است

ای خا و زنده در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
ع ان اللایق للسلطین ان ینصبوا الیه بالمدخل علی الیه و الا رسول الله صلح و قد اتان اذ فی عینه بود اصفی
منه فقد ضل الدم و در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
علیه خدا انما لفظه نوره در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
فی نضیح المرابهم القوی فلا ینفی للسلطان ان یمهد قلب العاصم من جمیع غیبه بر سلامت حالتش در ما بالیا المصدک
که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
کیت بالیا المصدک لیدلک ان لفظه نوره در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
فکلف و لا یضیح علی اصدان ما لیلیه فالظلمه فی اضا السبل بلایا و عانی فی بعض السبل کیت بالیا المصدک و فی بعض
بیت نبلوا ندمایم غیره و کذا صنف و در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است
ان من خلیطه مع کماله بالنون النقیه فلان صد السور اذ البلیه صاحب البلاء و بهد اشد بلایک النبی و یلا و در کتب است
ع ان انما دی مضان حروف نداء فلیس فی السعید الطاق جمع لطفه و هو الوقف و الا کله خفیة صفة الطاق اول
الطاق کثیر خفیة تحبب لایلیها العقول بیت منبجین ترش بقیم الداء و المراء و بعد سکن الداء الخفیة ان کثیر اسم کثیر
ایام الاکرام که صبر و بویع المصایر و کتب الباء حبس النسخ و یخرج و یکلموا الی و الا المصروف عند الاطباء و الا سکن الاق
الشرطیه حبر صغیره ایام ولیکن بر شربین داروای شمه خلوه در آن حدیثی آیام و در لفظه المصروف علیها بالان
فیه تبیین ان السوم الاصحی استند و سواره و کماله حور سوار که در کتب است که در کتب است که در کتب است
کله اتفاقا سافرت بی چون از زیاده مکبار ام ای حبر و در کتب است که در کتب است که در کتب است که در کتب است

لاستقامه اوزن ح
منه فم فلان ان یروى بالان
الیتی بالوقع عا انما بعد
باید
عصاره شوره و در کتب
عاطفه و در کتب و در
العقل و در کتب و در
اتفاق